



فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸، پاییز ۹۷

آینده سوریه و فرصت‌ها و چالش‌های آن برای جمهوری اسلامی ایران^۱

سعید عطار،^۲ آرش سعیدی‌راد^۳

چکیده

بحران سوریه، از همان روزهای نخستین، به کشمکش‌ها و منازعات داخلی محدود نماند و عرصه جدال بازیگران مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شد که منافع هم‌سو یا متضاد با یکدیگر داشتند. از این رو، بدیهی است که آینده سوریه بر منافع این بازیگران تأثیر خواهد گذاشت. با توجه به اینکه حفظ بشار اسد در قدرت یا برکناری او تأثیر بسیار زیادی در آینده سوریه دارد، نویسندگان مقاله حاضر به این پرسش پاسخ می‌دهند که ماندن یا برکنار شدن بشار اسد جمهوری اسلامی ایران را با چه فرصت‌ها و چالش‌هایی مواجه خواهد کرد. برای پاسخ به این پرسش، از روش آینده‌پژوهی (رویکرد اکتشافی) و شیوه سناریونویسی استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که، با توجه به روندهای موجود، در میان چهار سناریوی ممکن (۱. حفظ بشار اسد، تثبیت نفوذ ایران؛ ۲. حفظ بشار اسد، تثبیت نفوذ روسیه، کاهش نفوذ ایران؛ ۳. حفظ بشار اسد، تقسیم قدرت در میان کردها، علویان و سنی‌ها؛ ۴. برکناری بشار اسد، کاهش نفوذ ایران، افزایش نفوذ رقبای منطقه‌ای ایران)، سناریوی دوم محتمل‌ترین سناریو است.

کلیدواژه‌ها: آینده‌پژوهی، سناریونویسی، سوریه، ایران، فرصت‌ها، چالش‌ها.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۱۳
۲. استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)؛ رایانامه: s.attar@yazd.ac.ir
۳. کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای؛ رایانامه: saiedilarash@gmail.com



۱. مقدمه

موج انقلاب‌های عربی در سال ۲۰۱۱ م، نه تنها ثبات بسیاری از کشورهای منطقه را به خطر انداخت بلکه نظم منطقه خاورمیانه و گروه‌بندی‌های سیاسی - ایدئولوژیک^۴ آن را نیز دگرگون کرد. سوریه یکی از مهم‌ترین کشورهای بود که در میدان نزاع‌های جدید به دام جنگ داخلی و بی‌ثباتی افتاد. نخستین اعتراضات، در مارس ۲۰۱۱ م از شهر درعا، در نزدیکی مرز اردن، و با شعارنویسی و تظاهرات نوجوانان آغاز شد. کشته‌شدن تعدادی از معترضان، در این تظاهرات، خشم عمومی را تشدید کرد و به فراگیر شدن اعتراضات در سایر شهرهای سوریه منجر شد. اعتراضات به تدریج جنبه خشونت آمیز پیدا کرد و با تشکیل ارتش آزاد سوریه، منازعه نیروهای اپوزیسیون و دولت بشار اسد در دمشق بالا گرفت. شکل‌گیری و ورود گروه‌های تندرو همچون ارتش مجاهدین (جیش المجاهدین)، جبهه النصره، داعش که با سازمان القاعده ارتباط سازمانی داشت و عموماً دارای ایدئولوژی مشترکی بود، از یک سو، و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، از سوی دیگر، بحران را پیچیده‌تر و تبعات هولناک آن را بیشتر کرد.

طی دو سال گذشته، سوریه یکی از دغدغه‌برانگیزترین کشورهای جهان بوده، تحولات و ناآرامی‌های آن به گونه‌ای مؤثر، اکثر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده و این کشور را میدان نزاع‌های سیاسی کشورهای مختلف کرده است. هر چند دامنه نزاع‌های سیاسی داخلی و خارجی در میدان سوریه، بسیار فراگیر و گسترده است اما به دلیل گره خوردن آینده سوریه به مسئله «حفظ یا برکناری بشار اسد»، این موضوع یکی از مهم‌ترین محورهای نزاع را شکل داده است. اهمیت این مسئله به گونه‌ای است که می‌توان گروه‌بندی‌های سیاسی داخلی و خارجی در منطقه و در میدان سوریه را به دو گروه موافقان حفظ اسد و موافقان برکناری اسد تقسیم کرد.

باتوجه به اینکه حفظ بشار اسد در قدرت یا برکناری او تأثیر بسیار زیادی در آینده سوریه دارد، در مقاله حاضر می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که این امر جمهوری اسلامی ایران را با چه فرصت‌ها و چالش‌هایی مواجه خواهد کرد؟ برای پاسخ به این پرسش، از روش توصیفی - تحلیلی و شیوه سناریونویسی استفاده شده است که از مهم‌ترین روش‌های آینده‌پژوهی است. با طرح چهار سناریوی آینده‌پژوهانه پیرامون حفظ یا برکناری اسد، چالش‌ها و فرصت‌هایی را بررسی می‌کنیم که هر یک از این سناریوها برای ایران پدید می‌آورند. باینکه می‌توان با کنار گذاشتن متغیر حفظ / برکناری اسد، طیف وسیعی از سناریوها در مورد آینده سوریه را

۴. به‌حاشیه رفتن نزاع اعراب - اسرائیل و ایجاد گروه‌های جدید پیرامون موضوع دموکراسی خواهی و ملی‌گرایی عربی از جمله این دگرگونی‌های راهبردی در منطقه خاورمیانه بوده است. برای مطالعه بیشتر در مورد این دگرگونی‌ها در آغاز بحران بهار عربی، ر.ک. یزدان‌فام، ۱۳۹۰.



مطرح کرد اما به دو دلیل این کار انجام نشده است. نخست، ضرورت محدود کردن طیف سناریوها با تمرکز بر یک متغیر محوری و دوم، شکل‌گیری مناقشه سیاسی و جنگ داخلی بر سر وجود یا نبود اسد در نظام سیاسی آینده این کشور از همان آغاز درگیری‌های داخلی در این کشور در سال ۲۰۱۱ م. پس، پرسش اصلی این نوشتار به شکلی تنظیم شده است که بتوان سناریوهای ممکن در مورد آینده سوریه را پیرامون همین عامل محوری (و نه ضرورتاً تنها عامل محوری)، دقیق‌تر، بررسی کرد.

آینده‌پژوهی شامل دو مؤلفه متمایز توصیفی و تجویزی است. در قلمرو توصیف، آینده‌پژوه مانند دیگر محققان در همه شعبه‌های علوم جدید با استناد به شرایط اولیه زمان حال و شرایط حدی و مرزی مربوط به محیط و با تکیه به نظریه‌هایی که در قلمرو فعالیت خویش در اختیار دارد یا ابلاغ می‌کند، ابتدا آینده‌های ممکن الوقوع را توصیف می‌کند و آنگاه از میان این آینده‌های ممکن الوقوع، محتمل‌ترین آن‌ها را، با بهره‌گیری از روش‌های کمی و کیفی، مشخص می‌کند. سپس در قلمرو تجویز، دانشمند آینده‌پژوه می‌کوشد با توجه به محتمل‌ترین رویدادها و روندهایی که شناسایی کرده است، شرایط و راهکاری‌هایی را برای تحقق مطلوب‌ترین آن‌ها توصیه کند. به عبارت دیگر، گزاره‌های پیشنهادی پژوهشگر جنبه توصیفی ندارد و صرفاً توصیه‌هایی است برای تحقق اهداف. با توجه به ویژگی خاص آینده‌پژوهی اکتشافی که به پیش‌بینی پدیده‌ها در آینده می‌پردازد، در این نوشتار، از رویکرد اکتشافی برای سناریونویسی و از روش اسنادی برای طرح متغیرهای مهم تحقیق، تنظیم سناریوها و گردآوری داده‌ها پیرامون سناریوها استفاده شده است.

اگرچه در ارتباط با مقولاتی چون بحران سوریه و نقش ایران در سوریه تاکنون پژوهش‌های متعددی انجام شده است اما هیچ‌یک از منظر آینده‌پژوهی و فرصت‌ها و چالش‌های وضعیت‌های محتمل آینده برای جمهوری اسلامی ایران به این موضوع نپرداخته‌اند. در ادامه، مهم‌ترین پژوهش‌های منتشرشده در این زمینه را بررسی می‌کنیم.

ناجی و فرجی‌راد (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «آینده سیاسی سوریه و منافع استراتژیک ایران» با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، کوشیده‌اند به این پرسش پاسخ دهند که آیا خروج سوریه از بحران، موجب تقویت سیاست خارجی ایران می‌شود یا منافع ملی و بین‌المللی ایران را تهدید خواهد کرد؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اتحاد ایران و سوریه که ناشی از شرایط خاص راهبردی است با پیروزی بشار اسد در انتخابات قوی‌تر خواهد شد. از این رو، خروج سوریه از بحران، با توجه به موقعیت مسلط ایران در سوریه، موجب تقویت منافع ملی و بین‌المللی ایران خواهد شد.

صادقی و لطفی (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران



سوریه» با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، تلاش کرده‌اند به این پرسش پاسخ دهند که «مواضع جمهوری اسلامی ایران در مورد بحران سوریه بر مبنای کدام رویکرد سیاست خارجی قابل تبیین است؟» یافته‌های آنان نشان می‌دهد که مواضع ایران در برابر بحران سوریه، بر مبنای رویکرد واقع‌گرایانه، ژئوپلیتیکی و همپوشانی منافع امنیت ملی ایران و دولت - ملت سوریه بنا شده است.

سمیعی و شفیع (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «آینده گروهک‌های تکفیری و راه کارهای ثبات‌بخش دولت سوریه و عراق» این پرسش را به بحث گذاشته‌اند که «آینده گروهک‌های تکفیری مثل داعش و جبهه النصره در خاورمیانه به چه سمتی خواهد رفت؟» یافته‌های مقاله که از روش تحلیل آینده‌پژوهی به دست آمده است نشان می‌دهد که محتمل‌ترین سناریو در عراق و سوریه عبارت است از: تقسیم قدرت سیاسی در میان نیروهای مذهبی و داخلی در سوریه؛ و افزایش احتمال تجزیه کشور در عراق.

نیاکوئی، اسمعیلی و ستوده (۱۳۹۳) در مقاله «عوامل گسترش روابط استراتژیک سوریه با ایران از صعود بشار اسد به قدرت تا ناآرامی‌های اخیر (۲۰۰۰-۲۰۱۱)» با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به این پرسش پاسخ داده‌اند که «چرا روابط راهبردی سوریه با ایران در زمان بشار اسد نسبت به دوره حافظ اسد، عمق و گستردگی بیشتری پیدا کرده است؟» یافته‌های آنان نشان می‌دهد که تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل و تفاوت شخصیت حافظ اسد با بشار اسد دلیل اصلی گسترش روابط راهبردی سوریه با ایران در زمان بشار اسد است.

ساجدی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه» با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به این پرسش پاسخ داده‌اند که «دلیل قیام‌های ملت خاورمیانه به خصوص جنبش ملت سوریه چه بوده است؟» یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که دلیل اصلی قیام‌های عربی انباشته‌شدن محرومیت‌های مختلفی است که در طول سالیان دراز حکومت‌های ناحیه بر ملت‌های منطقه تحمیل کرده‌اند و در کنار عوامل بیرونی به مرحله انفجار رسیده است.

۲. سوریه و اسد در معادلات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

تاریخ سوریه نشان می‌دهد که این کشور زمانی مرکز جهان اسلام بوده است. این پیشینه تاریخی به موقعیت جغرافیایی ممتاز آن گره خورده است. این کشور در موقعیتی راهبردی، در جنوب غربی قاره آسیا، حاشیه دریای مدیترانه و در همسایگی کشورهای ترکیه در شمال، عراق در شرق و جنوب شرقی، اردن در جنوب، اسرائیل در جنوب غربی و لبنان در غرب، واقع شده است (ذوقی بارانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۰۰). به لحاظ سیاسی نیز، سوریه، در جهان اسلام، در گروه حامیان منطقه‌ای ایران، قرار دارد و به‌مثابه ستون فقرات محور مقاومت است.



این کشور، به دلیل موقعیت آن برای انتقال انرژی کشورهای ایران و عراق به اروپا از راه بنادر بانیاس و طرطوس در ساحل مدیترانه و نیز مرزهای مشترک با اسرائیل نزد بازیگران فرامنطقه‌ای به خصوص آمریکا، اهمیت راهبردی دارد (Nerguizian, 2012: 84).

ظهور بهار عربی در منطقه خاورمیانه، موجی از تحولات را پدید آورد و بر سوریه نیز تأثیر گذاشت. تحولات منتج از بهار عربی، در کشورهای خاورمیانه، سرنوشت‌های متفاوتی داشت؛ از گذار موفق تونس به دموکراسی، و اصلاحات در اردن، تا جنگ داخلی در یمن و سوریه. در میان این کشورها، بحران سوریه به سبب حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (مانند ایران، روسیه، ترکیه، عربستان، اسرائیل و آمریکا)، در جنگ داخلی این کشور، ابعاد جهانی تری پیدا کرد.

به دلیل جهانی بودن بحران سوریه نسبت به تحولات سایر کشورهای خاورمیانه، طبیعی است که بحران این کشور دامنه زمانی طولانی تری داشته باشد. با این حال، به نظر می‌رسد که جنگ داخلی این کشور، به سه دلیل، به انتهای خود رسیده است. این سه دلیل، به ترتیب زمانی تحولات، عبارت‌اند از: مؤثر بودن طرح سیاسی ایران و روسیه برای دستیابی به راه حل سیاسی، شکل‌گیری اجماع جهانی برای خارج کردن گروه‌های تندرو از تسلط سرزمینی بر خاک عراق و سوریه و کاهش حمایت‌های منطقه‌ای از گروه‌های تندرو.

در این شرایط، بحث بر سر حفظ یا برکناری اسد موضوعی است که صفت‌بندی‌های سیاسی کنونی را تعیین خواهد کرد و مسیرهای آینده را شکل خواهد داد. هر چند از همان آغاز بحران در سوریه، یکی از اهداف برخی بازیگران منطقه‌ای، مانند عربستان، و فرامنطقه‌ای، مانند فرانسه، برکناری اسد از قدرت بود اما در این مورد هیچ اجماع نظر فراگیری وجود نداشت. شاید به همین دلیل باشد که، به رغم شدت مناقشات در این کشور، هیچ‌گاه یک اجماع بین‌المللی، در سطحی که علیه معمر قذافی ایجاد شد، علیه بشار اسد شکل نگرفت. با این حال، باقی ماندن اسد در قدرت موضوعی تمام‌شده نیست. حفظ یا برکناری اسد تابع توازن قوای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. طرح سناریوهایی در این مورد می‌تواند آینده‌های احتمالی را نشان دهد که هر کدام از آن‌ها، فرصت‌ها و چالش‌هایی برای ایران خواهد داشت.

۳. سناریوهای محتمل: فرصت‌ها و چالش‌های آینده سیاسی اسد

نمی‌توان به این پرسش که «در آینده چه خواهد شد؟» پاسخ قطعی داد. با این حال، از مجموع وضعیت‌های محتمل در مورد آینده سوریه، می‌توان به چهار سناریو اشاره کرد. این سناریوها نشان خواهند داد که مجموعه‌ای از احتمالات در کارند تا مسیر آینده سوریه را روشن کنند. اینکه با توجه به روندهای موجود، کدام یک از این سناریوها محتمل‌تر است، سؤالی است که



در ادامه و پس از طرح چهار سناریوی محتمل، بررسی خواهد شد.

۳. ۱. حفظ بشار اسد، تثبیت نفوذ ایران

در زمان آغاز بحران در سال ۲۰۱۱م، بخش عمده اعتراضات در سوریه، کنش‌هایی خودجوش بودند و ظاهراً هیچ سازمان اداره‌گر یا رهبران شناخته‌شده نداشتند (Ruthven, 2011)؛ اما به مرور و با نقش آفرینی کشورهای خارجی، این وضعیت تغییر کرد. از سال ۲۰۱۳م به بعد و با ورود جدی تر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به بحران، سوریه به مرکز وزن‌کشی سیاسی و نظامی این قدرت‌ها تبدیل شد.

از آن زمان به بعد، رویدادهایی چون ورود مستقیم ایران به نبردهای زمینی، ائتلاف نظامی و سیاسی ایران و روسیه برای حذف گروه‌های تندرو، تخریب زیرساخت‌های سوریه از سوی گروه‌های تندرو، تحولات را به سمت تغییرات بازگشت‌ناپذیری برد. با شدت گرفتن فعالیت‌های گروه‌های تندرو مسلط بر برخی از شهرهای سوریه و بروز مشکلات متعدد اقتصادی و معیشتی در این شهرها، زمینه‌های ذهنی که به این گروه‌ها مشروعیت نسبی می‌داد به شدت تضعیف شد. شکست در زمین و تضعیف مشروعیت گروه‌های مخالف اسد، عواملی بودند که به تثبیت قدرت بشار اسد کمک کردند.

همچنین، برخی ادعاهای مقامات داعش علیه عربستان باعث شد بسیاری از گروه‌ها حامیان اولیه خود را نیز از دست بدهند. برای حامیان منطقه‌ای این گروه‌ها قابل‌پیش‌بینی بود که این گروه‌ها زمینه و استعداد حمله به آن‌ها را دارند. این عوامل توازن قوا در داخل سوریه را به نفع بشار اسد تغییر داد (سمیعی و شفیعی، ۱۳۹۴: ۲۱۲). از دهه‌ها پیش به این سو، ایران پیوسته به دنبال حفظ و تثبیت محور «مقاومت اسلامی» با محوریت سوریه و لبنان بوده است؛ چراکه این راهبرد تهدیدات امنیتی - نظامی ایران را کاهش می‌دهد. موفقیت گروه‌های تندرو در سوریه می‌توانست به تضعیف محور مقاومت در منطقه منجر شود. با نابودی یا تضعیف این جبهه، اسرائیل می‌توانست به یکی از مهم‌ترین اهداف امنیتی راهبردی خود در تضعیف ایران دست یابد (عبدخدائی و تبریزی، ۱۳۹۴: ۱۵۶). به نظر بولتن (۲۰۱۱)، سوریه نقش دو دست ایران را در منطقه بر عهده دارد که بریدن آن به معنای فروپاشی محور مقاومت است. بنابراین، ایران بیش از هر زمان دیگر به حفظ این محور نیازمند است. به دلیل اتکای دولت سوریه و سازمان درونی آن به شخص بشار اسد، محور مقاومت تنها با حفظ او برجا می‌ماند. شواهد دقیقی وجود ندارد که نشان دهد اگر دولتی غیر از اسد روی کار بیاید، مایل به همکاری با ایران در جهت اهداف محور مقاومت باشد (Barkey, 2011).

همچنین، مناسبات دوجانبه ایران و سوریه در زمینه اقتصادی ابعاد گسترده‌ای داشته است.



مبادلات تجاری، احداث کارخانه و نمایندگی‌های دو شرکت خودروسازی ایران، یعنی ایران خودرو و سایپا در سوریه، احداث کارخانه تراکتورسازی و طرح‌های دیگر، از جمله کارخانه سیمان، کارخانه بازیافت، تصفیه‌خانه‌های آبی، همکاری در بخش بنادر از طرح‌های اقتصادی دو کشور در طول سال‌های گذشته بوده است (حافظ‌نیا و کاوندی، ۱۳۸۹: ۱۸). این همکاری‌ها تنها با باقی ماندن منافع سیاسی مشترک تداوم خواهد یافت. براساس رویه‌های گذشته، گروه خوردن منافع سیاسی دو کشور به یکدیگر نتیجه رویکرد ثابت ایران در سوریه و حضور خاندان اسد، به خصوص بشار اسد، در قدرت بوده است. در سطح بین‌المللی، حضور مستقیم ایران در سوریه و موفقیت‌های نظامی ایران جایگاه ایران را در تعیین معادلات آتی این کشور تقویت کرد؛ به طوری که نشریه گاردین (۲۰۱۴) ضمن گزارشی به این مورد اشاره کرده است که بدون حضور ایران، برگزاری نشست‌های صلح در سوریه بی‌فایده است (ملکی، ۱۳۹۴). تداوم نفوذ ایران در سوریه و منطقه، به حضور بشار اسد در قدرت متکی است.

باینکه این سناریو بهترین و مطلوب‌ترین وضعیت ممکن برای ایران است، اما، با توجه به شواهد موجود، احتمال تحقق آن اندک به نظر می‌رسد؛ چراکه بازیگران فرامنطقه‌ای مهمی چون روسیه که تاکنون در حفظ دولت بشار اسد نقش داشته‌اند، به دنبال حفظ و گسترش مرادوات نظامی و اقتصادی با سوریه هستند و افزایش نفوذ ایران در سوریه را با منافع بلندمدت خود منطبق نمی‌دانند (به این بحث در سناریوی دوم خواهیم پرداخت). از طرف دیگر، با وجود ضعف شدید گروه‌های تندرو اصلی (مشخصاً داعش)، هنوز هم قدرت تأثیر گروه‌های مخالف بشار اسد در تحولات آتی این کشور مشخص نیست. حضور مؤثر گروه‌هایی مانند اخوان المسلمین در سوریه خطری برای منافع ایران محسوب می‌شود؛ چراکه یکی از مهم‌ترین مواضع این گروه اعتراض به روابط ایران و سوریه و انتقاد به نفوذ ایران در سوریه است (دوستی، ۱۳۹۱: ۲۲۵). با تضعیف و حذف داعش از سوریه، احتمالاً بر دامنه فعالیت‌های این گروه‌ها در سوریه افزوده شده است و آن‌ها خواهند توانست محدودیت‌های مؤثری برای نفوذ روبه گسترش ایران ایجاد کنند.

با این حال، اگر ایران بخواهد این سناریو به احتمال‌ترین سناریو تبدیل شود باید اقدامات ذیل را در دستور کار خود قرار دهد: اول، تداوم رویکرد تفکیک خواسته‌های مردم از خواسته‌های گروه‌های تندرو برای تقویت مشروعیت نفوذ ایران در سوریه؛ دوم، جلب توجه گروه‌های مخالف و منتقد نظام در سوریه با برقراری مسیرهای میانجی‌گرایانه برای حضور مؤثرتر منتقدان در فرایندهای آتی نظام سوریه؛ و سوم، طراحی بسته‌های سیاستی توسط وزارت امور خارجه ایران برای تشویق دولت اسد به اجرای اصلاحات سیاسی و اقتصادی.



۲.۳. حفظ بشار اسد، تثبیت نفوذ روسیه، کاهش نفوذ ایران

بحران سوریه، برای نخستین بار، ایران و روسیه را در خاورمیانه در یک جنگ میدانی و در یک جبهه قرار داد. دلایل قرار گرفتن ایران و روسیه در یک جبهه، خود، نیازمند بحث و تحلیل‌های مفصلی است که خارج از حوزه پژوهش حاضر است. نکته مهم این است که روسیه و ایران در سوریه تاکنون هر دو یک هدف واحد را دنبال کرده‌اند که عبارت است از حفظ دولت بشار اسد و عدم مداخله قدرت‌های رقیب منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای چون عربستان، اسرائیل و آمریکا. به نظر می‌رسد تا زمانی که دستور کار دو طرف در سوریه تغییر نکند، همکاری آن‌ها مبتنی بر تقسیم وظایف نظامی (ایران در زمین، روسیه در آسمان)، به شکلی که تضمین‌کننده اهداف بلندمدت دو کشور باشد (ایران، اهداف سیاسی در ذیل محور مقاومت؛ و روسیه، اهداف اقتصادی در ذیل منافع تجاری - خط انتقال انرژی)، ادامه پیدا خواهد کرد.

تجربه روابط سوریه و روسیه، در گذشته، نشان می‌دهد که روابط این دو کشور بیشتر مبتنی بر مؤلفه‌های اقتصادی و نظامی بوده است. تمام بخش‌های اقتصادی سوریه از جمله صنایع، کشاورزی، آبیاری، ارتباطات، حمل‌ونقل و تربیت آموزش کادرهای فنی با کمک کارشناسان روسی راه‌اندازی و اداره شده است. علاوه بر این، موافقت‌نامه‌های دوجانبه اقتصادی در ابعاد وسیع میان دو کشور به امضا رسیده و روسیه وام‌های زیادی با بهره کم و طولانی مدت در اختیار سوریه قرار داده است (امامی، ۱۳۷۶: ۱۵۷)؛ به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۶ م، سوریه نزدیک به ۱۱ میلیارد دلار به روسیه بدهکار بود. اما در همین سال، پوتین نیمی از این بدهی را بخشید و این روابط اقتصادی روسیه و سوریه را وارد مرحله جدیدی کرد (کیانی و خان‌محمدی، ۱۳۹۲: ۹۳).

همچنین، یکی از اهداف روسیه در سوریه و خاورمیانه گسترش مناسبات اقتصادی و نظامی با کشورهای این منطقه بوده است. در این راستا، فروش تسلیحات نظامی و تشکیل بلوک انرژی از جمله مهم‌ترین منافع اقتصادی این کشور در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود (Trenin, 2010: 4). از طرف دیگر، شامات (سوریه) یکی از بازارهای آینده راهبردی روسیه در منطقه است و روسیه نمی‌خواهد یکی دیگر از بازارهای سودمند خود را از دست بدهد؛ اتفاقی که پس از وقوع انقلاب در لیبی افتاد و روسیه عملاً بازارهای این کشور را از دست داد. در زمینه نظامی نیز یکی از اهداف راهبردی روسیه، حفظ بندر طرطوس واقع در دریای مدیترانه در ۲۵ کیلومتری مرز سوریه و لبنان است.

فعالیت‌های نظامی روسیه در سوریه نیز کم نیست: فروش جنگنده‌های میگ ۳۱، استقرار سامانه‌های دفاع موشکی روسیه اس.اس ۲۶ یا اسکندر، انتقال ناوگان دریای سیاه روسیه از بندر سواستوپول به بندر طرطوس برای ایجاد پایگاه دریایی در مدیترانه، و تقویت توان دفاعی



سوریه با سلاح‌های جدید و پیشرفته (Kabli, 2012). این فعالیت‌ها، در کنار نقش تعیین‌کننده روسیه در حفظ اسد در قدرت، این کشور را به مهم‌ترین متحد سوریه تبدیل کرده است.

به نظر می‌رسد که شکست‌های پی‌درپی گروه‌های تندرو، برتری ایران و روسیه در سوریه، حرکت آرام سوریه به سمت ثبات، نبود هیچ دورنمایی برای سقوط بشار اسد، و درک این نکته توسط نخبگان سوریه که دولت اسد بدون حضور دیپلماتیک و نظامی روسیه نمی‌توانست برقرار بماند، سبب لازم را برای تغییر منافع بازیگران برنده نزع سوریه فراهم کرده است. به عبارت دیگر، در چنین شرایطی، امکان تقسیم کار کم‌ویش برابر میان ایران و روسیه وجود نخواهد داشت. این به معنای آن است که، پس از حذف دشمن مشترک (داعش) و تضعیف رقبا (آمریکا، ترکیه و عربستان)، بزنگاه جدیدی شکل گرفته است که در آن برندگان در مورد سهم خود در آینده سوریه به رقابت خواهند پرداخت.

سناریوی فوق، به چند دلیل، محتمل‌ترین سناریوی ممکن است:

دلیل نخست مربوط به رابطه روسیه با اسرائیل است. روسیه، در طول یک سال اخیر (۲۰۱۷)، تلاش کرده است روابط خوبی با رقبای منطقه‌ای ایران (مانند عربستان، ترکیه و اسرائیل) داشته باشد. این بدان معنا است که روسیه هم در حال مستحکم کردن روابط خود با ایران و سوریه است و هم به همکاری با اسرائیل ادامه می‌دهد.^۵ مسکو، اسرائیل را دولتی قانونی و برقراری رابطه با آن کشور را ضرورتی سیاسی می‌داند. رهبران روسیه به این نکته توجه دارند که لابی‌های اسرائیل و جمعیت یهود در آمریکا قدرت را در دست دارند. به همین علت، روسیه، به خصوص پس از به قدرت رسیدن پوتین، روابط خود را با اسرائیل گسترش داده است. بیشتر این روابط ماهیت تجاری دارد (کیانی و خانمحمدی، ۱۳۹۲: ۹۸). روابط دو طرف در سال‌های اخیر رشد قابل توجهی هم داشته است؛ به گونه‌ای که حجم معادلات تجاری و همکاری‌های آن‌ها در حوزه‌های انرژی و فناوری در سه سال منتهی به ۲۰۱۷ م، از ۸/۲ به ۱۳ میلیارد دلار رسیده است (jpost, 2017). مسکو علاقه‌مند است که، از این طریق، ضمن حفظ اهداف سیاسی در منطقه، روابط اقتصادی مناسبی با کشورهای منطقه داشته باشد. واگرایی، در رابطه با هر کدام از این بازیگران، تلاش روسیه در گسترش مناسبات اقتصادی با کشورهای منطقه را به شکست خواهد کشاند (پسندیده، ۱۳۹۲: ۱۶۸).

دوم اینکه، آسیب‌پذیری روسیه، در مسیرهای انتقال گاز به اروپا، یافتن مسیرهای جایگزین مطمئن را حیاتی کرده است. از آنجا که اوکراین به گاز نیاز حیاتی دارد و ۹۷ درصد گاز روسیه به اروپا از خاک اوکراین می‌گذرد، اوکراین از این مسیر به عنوان اهرمی برای عدم

۵. اینکه روسیه در تلاش است دیدگاه سیاسی بازیگرانی چون اسرائیل را از تأثیر بر روابط اقتصادی دور نگه دارد راهبرد این کشور، در طی چند دهه اخیر، بوده است. برای مطالعه بیشتر رک: کولایی، ۱۳۸۱.



افزایش قیمت گاز استفاده می‌کند (زمانی، ۱۳۹۲: ۹۰۹). بنابراین، روسیه در پی مسیر جایگزین دیگری است تا بتواند از اهمیت مسیر اوکراین بکاهد. بهترین و نزدیک‌ترین مسیر جایگزین مسیر روسیه - ترکیه است. با ایجاد مسیر خط لوله آبی، جهت انتقال گاز، به‌نظر می‌رسید که روسیه مسیر مطمئنی برای انتقال گاز انتخاب کرده است. اما این دو کشور، در سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ م، بر سر قیمت گاز با یکدیگر اختلاف پیدا کردند. هرچند این اختلاف چندان دوام نداشت (شیرخانی و شریفی، ۱۳۹۴: ۱۲۸) ولی به دلیل بلندپروازی‌های ترکیه، در یک دهه اخیر، اطمینان به آینده مناسبات با ترکیه در این حوزه چندان بالا نیست. از این رو، برای روسیه، مسیر سوریه از بهترین و امن‌ترین مسیرهای انتقال انرژی محسوب می‌شود. ایران نیز که در حال استفاده از مواهب توافق‌نامه اتمی با کشورهای ۵ + ۱ در عین افزایش تنش با آمریکا است، نیازمند به‌دست آوردن سهم بیشتر از بازارهای نفت و گاز است. اروپا یکی از مهم‌ترین مقاصد صادراتی ایران محسوب می‌شود؛ این به معنای شدت گرفتن رقابت ایران و روسیه یعنی دو کشور بزرگ گازی جهان، برای تصاحب سهم بیشتر از بازار اروپا، است که، با توجه به نیازهای دلاری روزافزون دو کشور، پایین ماندن بهای نفت و افزایش یافتن بهای گاز، می‌تواند سوریه را به مکانی برای نزاع گازی ایران و روسیه تبدیل کند.

دلیل سوم اینکه رابطه ایران و روسیه، در سال‌های پس از فروپاشی شوروی، به دلیل تفاوت سطح و تقابل ادراک دو کشور شکننده بوده است. نگاه روسیه به ایران تاکتیکی و ابزاری و در سطح مسائل منطقه‌ای و دوجانبه بوده است، در حالی که نگاه روسیه برای ایران، بیش از هر چیز، دولتی تلقی می‌شده است که تهدیدهای غرب را محدود می‌کند؛ بر این اساس، نگاه ایران به روسیه کلان‌محور و در سطح بین‌المللی است، در حالی که روسیه بیشتر به منافع رابطه با ایران در مسائل منطقه‌ای و دوجانبه توجه دارد و تا جایی این رابطه را حفظ می‌کند که برای کشورش هزینه نداشته باشد. بنابراین، ایران و روسیه اولویت و ترجیحات مشترکی ندارند و ظاهراً در آینده هم نخواهند داشت (بهمن، ۱۳۹۳: ۱۵۵). به دلیل همین تفاوت جایگاه دو کشور در مناسبات سیاست خارجی کلان خود، همگرایی روسیه و آمریکا، از یک سو، و روسیه و عربستان و ترکیه، از سوی دیگر، تا حدودی سناریویی محتمل به‌نظر می‌رسد و، در این صورت، می‌تواند خطر راهبردی بزرگی برای ایران در سوریه ایجاد کند. تفاوت نگاه کلان دو کشور به یکدیگر و دلایل متفاوتشان برای حضور در سوریه مسیر تعارضاتی را در آینده ایجاد خواهد کرد که می‌توان آن را «چرخش بزرگ روسیه در سوریه» نامید.^۷

6. Blue Stream

۷. با این حال، حداقل از گذشته تاکنون، حضور خاندان اسد در قدرت، نقطه مشترک رویکرد راهبردی ایران و روسیه بوده است. هم حافظ و هم بشار اسد، در طول سال‌های گذشته، همواره به‌مثابه اهرم متوازن کننده منافع ایران و روسیه عمل کرده‌اند. این واقعیت که ایران با توجه به حضور مؤثر روسیه در سوریه، در طول دهه‌های



اگر ایران بخواهد این سناریو به نامحتمل‌ترین سناریو تبدیل شود باید این اقدامات را در دستور کار خود قرار دهد: ۱) همگرایی اقتصادی دوجانبه میان دو کشور، می‌تواند همگرایی در زمینه سیاسی - نظامی را تقویت کند. این یعنی ایران و روسیه باید بتوانند در حوزه صادرات انرژی، به خصوص گاز، به توافق بلندمدت دست یابند؛ ۲) تقویت پایگاه‌های ایدئولوژیک خود در سوریه می‌تواند حذف یا به‌حاشیه‌راندن ایران در سوریه را به گزینه‌ای با هزینه‌های بالا برای روسیه تبدیل کند؛ ۳) ساخت پایگاه نظامی، در مناطق دور از اسرائیل، می‌تواند جایگاه ایران در سوریه را بدون برانگیختن واکنش تند اسرائیل تضمین کند؛ ۴) تقویت بُعد سیاسی حضور ایران در سوریه با تشویق بیشتر دولت اسد به اجرای اصلاحات سیاسی به نفع اکثریت اهل سنت این کشور. هرچند روسیه در این زمینه از ایران فعال‌تر بوده است (مانند پیشنهاد طرح فدرالیزه کردن سوریه و...)، همچنان این امید هست که ایران نقش فعالی بازی کند. این امر می‌تواند بخشی از گروه‌های اهل سنت میانه‌رو را به ایران نزدیک و پایگاه‌های اجتماعی ایران در سوریه را تقویت کند.

۳.۳. حفظ بشار اسد، تقسیم قدرت میان کردها، علویان و سنی‌ها

به‌رغم باقی ماندن اسد در قدرت، با توجه به حضور کردهای مسلح، اخوان‌المسلمین، معارضان خارجی، بخش‌های باقی‌مانده از ارتش آزاد و چندین گروه کوچک در سوریه، دولت بشار اسد در آینده با چالش‌های مهمی مواجه خواهد بود (AL-Khatieb, 2014: 35). اگر دلایل بروز جنگ داخلی در سوریه را، از یک نظر، مرتبط با انسداد سیاسی و بحران مشروعیت نظام بدانیم، تداوم طرد سیاسی نظام سیاسی متکی به علویان و شخص بشار اسد را باید زمینه‌ساز بحران‌های سیاسی در آینده بدانیم.

درواقع، تداوم مسیر گذشته یعنی بسته‌بودن نظام سیاسی و محدود کردن آزادی‌ها می‌تواند آینده‌ای بحرانی را برای سوریه رقم بزند. مهم‌ترین محدودیت‌های سیاسی عبارت‌اند از: قوانین مربوط به صلاحیت رئیس‌جمهور، محدودیت‌های رسانه‌ای و آزادی فردی، قانون وضعیت اضطراری^۸ و مهم‌تر از همه، ماده هشتم قانون اساسی که حزب بعث را بر دولت و جامعه مسلط می‌کند (دوستی، ۱۳۹۱: ۲۲۰). بنابراین، در این سناریو، تداوم حضور اسد در قدرت می‌تواند نزاع‌های قدیمی در درون کشور سوریه را باز تولید کند.

اگر تداوم حضور چالش‌زای اسد در قدرت را در کنار طرح‌های بلندمدت روسیه

گذشته، موفق شده است محور مقاومت را شکل دهد نشان‌دهنده پیوندهای راهبردی دو کشور در سوریه است. علی‌رغم این گذشته مبتنی بر همکاری، عوامل یادشده نشان می‌دهد که امکان تغییر مسیر گذشته وجود دارد. ۸. وضعیت اضطراری، از سال ۱۹۶۳ م به بعد، در سوریه حکم‌فرما شد و طبق آن، نیروهای امنیتی اختیارات وسیعی در دستگیری مخالفان و محدود کردن حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی آن‌ها داشتند.



جهت حل بحران سوریه بگذاریم، تصویر دقیق تری از یکی از آینده‌های محتمل سوریه به دست خواهد آمد. طرح پیشنهادی روسیه فدرالیزه کردن سوریه است. فدرالیزه کردن سوریه با هدف اعطای سهم به هریک از طرف‌های اصلی بحران طراحی شده است و تلاش دارد چالش‌های آتی تداوم ماندن بشاراسد در قدرت را کاهش دهد (شوری، ۱۳۹۴: ۱۵). اگر مخالفان داخلی را در یک تقسیم‌بندی قومی - مذهبی، سه محور کردها، علویان (و شیعیان) و سنی‌ها بدانیم، یکی از سناریوهای این است که، در آینده، ضمن تداوم حضور بشاراسد در مسند قدرت، اداره کشور مابین کردها، علویان و سنی‌ها تقسیم خواهد شد. در این راستا، نظام پارلمانی متأثر از وضعیت فرقه‌ای، اجتماعی و مذهبی خاص این کشور خواهد بود. این سیستم به گونه‌ای طراحی خواهد شد که تمامی اقوام و مذاهب در آن سهمی از قدرت سیاسی داشته باشند.^۹ اجرای این طرح در سوریه تابعی از شرایط داخلی، توازن قوای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. استقلال‌خواهی کردهای عراق نیز می‌تواند به کاهش انگیزه برای اجرای چنین طرح‌هایی در سوریه منجر شود. واکنش دولت آمریکا به این سناریو نیز از نکات مبهمی خواهد بود که بر سرنوشت اجرای آن تأثیر می‌گذارد. باتوجه به نوع مناسبات آمریکا و ترکیه و مهم‌بودن پیامدهای ایجاد نظام فدرالی در سوریه بر منافع آتی آمریکا در منطقه، می‌توان انتظار داشت که دولت آمریکا در مقابل این طرح، در موضع انفعال و سکوت قرار گیرد. حملات اخیر ترکیه (اوایل سال ۲۰۱۸) به عفرین سوریه و سکوت نسبی آمریکا در مقابل حملات ترکیه به این منطقه، نشان‌دهنده موانع جدی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اجرای چنین طرح‌هایی در سوریه است. هرچند این سناریو ممکن است برخی از چالش‌های داخلی سوریه را حل و فصل کند اما مشکل اساسی سوریه، یعنی حضور گروه‌های تندرو و مداخله قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، را حل نخواهد کرد. اگرچه اعطای حقوق به گروه‌های قومی - مذهبی می‌تواند گامی دموکراتیک برای حل بحران مشروعیت باشد، اما به نظر می‌رسد، به دلیل گرایش‌های قدرتمند گریز از مرکز و دخالت کانون‌های متخاصم منطقه‌ای، تحقق این ساختار سیاسی به‌طور کامل چندان محتمل نیست (Hinnebusch, 2011: 63).

باینکه تحقق این سناریو می‌تواند صحنه رقابت برای یافتن زمینه‌های جدید نفوذ ایران نیز باشد (باتوجه به سابقه تاریخی همکاری ایران با اقلیت‌های مذهبی مانند مسیحیان در سوریه و لبنان)، در مجموع، این سناریو مشکلاتی جدی برای ایران به وجود خواهد آورد؛ چراکه تقسیم

۹. بسته به نوع نظام سهمیه‌بندی انتخاب‌شده در این کشور، سهم اقلیت‌های قومی و مذهبی متفاوت خواهد بود. باین حال، باتوجه به همراهی نسبی سایر اقلیت‌های این کشور، از جمله شیعیان اثنی عشری، اسماعیلیه‌ها (آقاخان‌ی و مؤمنیه)، دروزی‌ها و مسیحیان با حکومت علویان در طول دهه‌های گذشته و واژه تاریخی آن‌ها از حکومت‌های سنی، می‌توان انتظار داشت در نظام احتمالی پارلمانی نیز آن‌ها منافع مشترک زیادی با علویان خواهند داشت.



قدرت میان این گروه‌ها به معنای تقسیم سوریه میان بازیگران مداخله‌گر روسیه، عربستان، ترکیه، آمریکا و اسرائیل است. روسیه، برای حفظ بندر طرطوس در منطقه علوی‌نشین، از علویان حمایت خواهد کرد. عربستان و ترکیه، با کمک‌های مختلف به گروه‌های مخالف بشار اسد، به دنبال قدرت‌دادن به گروه‌های اهل سنت هستند. گروه‌های سوریه نیز متحدان مهمی مانند اسرائیل دارند. بنابراین، تقسیم قدرت در سوریه به معنای تقسیم کشور به حداقل سه منطقه نفوذ برای دخالت مستقیم قدرت‌های خارجی است. در این سناریو، موضع دولت آمریکا پرهیز از تقویت قدرت اسد در کشور و ضعیف نگه‌داشتن سوریه است. این همان سیاستی است که دولت اوپاما و ترامپ در سوریه دنبال کرده‌اند و می‌کنند؛ یعنی حفظ بی‌ثباتی بدون افتادن در دام هرج و مرج تمام‌عیار. کیسینجر راهبرد آمریکا در بحران سوریه را این‌گونه بیان می‌کند: با ساقط کردن اسد، نظام مدیریتی درهم می‌شکند و بعد درمی‌یابیم که چیزی وجود ندارد که بتوان با آن نظام جدیدی برپا کرد. سپس، جنگ داخلی بدتری خواهید دید. این یعنی وجود اسد ضعیف به نفع آمریکا است (امام‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۲).

در مجموع، این سناریو باعث خواهد شد حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرماندهی‌های سوریه تحکیم یابد و این به معنای بالارفتن هزینه‌های امنیتی ایران در بلندمدت است. همچنین، با توجه به برقرارماندن اختلافات ایران با کشورهای عرب منطقه و احتمال تشکیل کشور کردستان، فضای راهبردی بیشتر این کشورها و گروه‌های حامی آن‌ها می‌تواند به حمایت بیشتر از مخالفان حکومت ایران منجر شود. بنابراین، این سناریو باعث تضعیف محور مقاومت و ایجاد حاشیه‌ای امن برای اسرائیل خواهد شد و، بر اساس منطق «منازعه، منازعه می‌آورد»، بر امنیت ملی ایران تأثیرات منفی خواهد داشت.

۴.۳. برکناری بشار اسد، کاهش نفوذ ایران، افزایش نفوذ رقبای منطقه‌ای ایران

به‌طور کلی، نیروهایی که در صدد برکناری بشار اسد هستند به دو دسته تقسیم می‌شوند: نیروهای داخلی (مخالفان داخلی، گروه‌های تندرو) و نیروهای خارجی (عربستان و ترکیه و به درجات کمتر، اسرائیل و کشورهای غربی به رهبری آمریکا). در سناریوهای پیشین، به مخالفان داخلی و گروه‌های تندرو اشاره شد. در این سناریو، به نقش بازیگران خارجی می‌پردازیم.

دسته‌ای از ناظران بین‌المللی بر این باورند که حوادث سوریه بیش از آن که منشأ داخلی داشته باشد، دارای منبعی خارجی است. این به معنای آن است که برقرارماندن مشکلات داخلی سوریه فرصتی برای بهره‌برداری و رقابت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرده است (Baroud, 2011). در این رقابت، برخی دولت‌ها مانند روسیه و ایران به دنبال حفظ بشار اسد، و برخی دیگر مانند عربستان، ترکیه و آمریکا به دنبال برکناری بشار اسد هستند. این



قدرت‌ها با استفاده از قابلیت‌های خود، از طریق یارگیری و ائتلاف با دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، از قدرت‌گیری رقبای خود جلوگیری کرده، برای تقویت موضع هم‌پیمانان داخلی تلاش می‌کنند (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۳۸).

دولت عربستان، به دلیل هراس از تکرار قدرت گرفتن مجدد ایران (مشابه آنچه پس از سرنگونی صدام حسین و به قدرت رسیدن شیعیان در عراق اتفاق افتاد) و برهم خوردن توازن قوا در منطقه، سعی دارد با تشکیل اتحاد و ائتلاف در درون مرزهای ملی (گروه‌های فروملی) و بیرون از مرزهای ملی (بلوک‌بندی منطقه‌ای) برای موازنه‌سازی و کاهش قدرت رقبای خود در منطقه اقدام کند (دهقانی فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۱: ۲۹۲). به همین دلیل بود که عربستان، در نشست‌های سران اتحادیه عرب در دوحه در سال ۲۰۱۴ م، ضمن درخواست اعطای کرسی سوریه به مخالفان نظام بشار اسد، به تصویب قطع‌نامه‌هایی کمک کرد که به کشورهای عضو اجازه می‌داد به مخالفان دولت سوریه کمک‌های مالی و تسلیحاتی کنند (اسماعیلی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۱۳).

موضع ترکیه در قبال تحولات داخلی سوریه، در آغاز، توصیه‌محور و در جهت ایجاد اصلاحات سیاسی دموکراتیک و گفتگو بود اما، به تدریج با شدت گرفتن بحران، رویکرد خود را تغییر داد و سیاست‌های فعالانه‌تری را به اجرا درآورد. از اواخر سال ۲۰۱۱ م به بعد، آنکارا با دادن تسلیحات و پشتیبانی از مخالفان سیاسی و نظامی دمشق، گام‌های بلندی در مسیر سیاست خصمانه و دشمنی علیه دولت بشار اسد و شخص او برداشت (فاطمی‌نسب و چکینی، ۱۳۹۰: ۱۷۶) اما با شکست‌های میدانی و ناامنی داخلی حاصل از تحرک کردها و داعش در درون ترکیه، ترکیه در موضع پذیرش اجباری اسد قرار گرفت. با این حال، به نظر می‌رسد دولت ترکیه، به سه دلیل، به دنبال برکناری آرام و بدون تنش بشار اسد از قدرت است: ملاحظات امنیت داخلی - مشروعیت در میان اهل سنت در جهان اسلام، ملاحظات ژئوپولیتیکی و بازگشت بیش از دو میلیون آواره سوری به کشور خود.

آمریکا یکی دیگر از مخالفان دولت بشار به حساب می‌آید. ایالات متحده، از آغاز بحران در سوریه، شیوه‌های متفاوتی را برای مدیریت تحولات سوریه به کار گرفته است: گاه موضع سخت‌گیرانه (تجهیز مخالفان، تحریک کشورهای منطقه علیه اسد) و گاه موضع نرم و سکوت (عدم واکنش جدی به استفاده از سلاح‌های شیمیایی، بی‌تفاوتی در مقابل خواست متحدان منطقه‌ای برای سرنگونی اسد) (باباجانی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۱۶-۱۱۷). یکی از مهم‌ترین دلایل چنین سیاستی این است که دولت بشار اسد در همه تحولات خاورمیانه با ایران و گروه‌های فروملی مخالف نظم موجود خاورمیانه (به خصوص گروه‌های ضداسرائیلی) به صورت ثابت قدم، هم‌سو و هماهنگ حرکت کرده است. از این رو، برکناری یا تضعیف اسد، سیاست راهبردی



آمریکا در کشور سوریه است. اولین سیاست واشنگتن، برای تحقق این هدف، تجهیز مخالفان سوری بود (Islamtimes, 2017). دومین اقدام ارجاع پرونده سوریه در بهمن سال ۱۳۹۰ به شورای امنیت سازمان ملل بود. در این اقدام، آمریکا توانست بعضی کشورهای خاورمیانه از جمله قطر و عربستان را با خود همراه کند ولی، با وتوی روسیه و چین، این اقدامات ناکام ماند (امینی، ۱۳۹۲: ۶۳).

هدف راهبردی آمریکا، در تضعیف قدرت‌های معارض نظم منطقه‌ای، هم‌راستا با هدف بلندمدت اسرائیل در تضعیف کشورهای ضداسرائیل در منطقه است. اگرچه سوریه در طی دهه‌های اخیر، خطری مستقیم برای اسرائیل نبوده اما این کشور، همیشه مکانی برای تجمع و تجهیز گروه‌هایی بوده است که خواهان نابودی اسرائیل هستند. همین نگرانی اسرائیل را به یکی از مخالفان بشار اسد تبدیل کرده است. در سوی دیگر، سقوط اسد نیز خطری برای اسرائیل خواهد بود. واقعیت این است که امن‌ترین مرز اسرائیل مرز این کشور با سوریه بوده است. بنیامین نتانیاهاو، نخست‌وزیر اسرائیل، در جایی گفته بود که یک دشمن شناخته شده بهتر از یک دشمن ناشناخته می‌تواند امنیت اسرائیل تأمین کند (باقری دولت‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۱). از طرف دیگر، دولت اسد (حافظ و بشار) یکی از دولت‌هایی محسوب می‌شود که، در طول سال‌های گذشته، گروه‌های تندرو را مدیریت کرده است و، با ازین رفتن این مدیریت، احتمالاً سوریه دچار هرج و مرج، بی‌ثباتی، جنگ قومی و مذهبی خواهد شد. هرچند برای اسرائیل، سقوط اسد و قدرت گرفتن مخالفان هم‌پیمان اسرائیل بهترین سناریو محسوب می‌شود، اما به سبب اینکه پیشبرد چنین سناریویی، به دلیل جهت‌گیری‌های نیروهای میدانی فعال در سوریه، بسیار نامحتمل است، اسرائیل الگوی تضعیف اسد در شرایط بی‌ثباتی مدیریت شده را در سوریه اجرا می‌کند.

این وضعیت باعث شده است سناریوی سقوط بشار اسد، کاهش نفوذ ایران، افزایش نفوذ رقبای منطقه‌ای ایران، یکی از سناریوهای محتمل در مورد آینده سوریه باشد. شواهد موجود مؤید این است که، به چند دلیل، احتمال تحقق این سناریو بسیار ضعیف است. دلیل اول اینکه، با دخالت مستقیم ایران و روسیه در سوریه، گروه‌های تندرو تا حدودی مهار شده‌اند. این به معنای تغییر توازن قوا به نفع بشار اسد است. دلیل دوم اینکه، به دلیل جنگ داخلی در سوریه، دولت حوزه‌های بیشتری از جامعه را، برای تضمین بقای سیاسی، در اختیار گرفته است. مردم سوریه، قبل از شروع جنگ، به خصوص در حوزه اقتصادی، به شدت به نظام این کشور متکی بودند و این روند پس از آغاز جنگ بیشتر شده است؛ به گونه‌ای که امروز دولت سوریه (بشار اسد) بزرگ‌ترین منبع تأمین شغل و نیازهای اولیه مردم این کشور به شمار می‌رود (Khadour, 2015). دلیل سوم اینکه، با انتقال موج خشونت‌های سوریه به کشورهای همسایه



و برخی از مهم‌ترین کشورهای غربی، بسیاری از نیروهای خارجی معارض سوریه، به این نتیجه رسیده‌اند که سرنگونی بشار اسد، باعث افزایش هرج و مرج و گسترش ناامنی به کشورهای خارج از سوریه می‌شود.

تحقق این سناریو، بدون داشتن هیچ فرصتی، چالش‌هایی جدی برای ایران خواهد داشت. برکناری بشار اسد بزرگ‌ترین چالش منطقه‌ای ایران خواهد بود؛ مخصوصاً در صورتی که برکناری اسد به معنای تضعیف یا سقوط نظام سوریه باشد، چالش‌های بیشتری برای ایران به وجود خواهد آمد (شهریاری، ۱۳۹۵: ۱۳۳). سقوط بشار اسد و روی کار آمدن نیروهای دیگر، به خصوص نیروهای نزدیک به آمریکا، اسرائیل، عربستان و ترکیه، مشابه از دست رفتن سرمایه‌گذاری نزدیک به چهل ساله است. ایران، در طول چهار دهه گذشته، افزایش نفوذ خود در منطقه را از طریق سرمایه‌گذاری‌های سیاسی و امنیتی بلندمدتی دنبال کرده است. این سرمایه‌گذاری‌ها در دو حوزه سرمایه‌گذاری بر کشورها و سرمایه‌گذاری بر گروه‌ها انجام شده است. با توجه به اهمیت گروه‌های فراملی در راهبردهای امنیتی ایران، سرمایه‌گذاری، برای تضمین مسیرهای دسترسی به این گروه‌ها، اهمیت حیاتی داشته است. برکناری اسد، به خصوص در صورت حذف نظام اسد، به معنای از دست رفتن مسیرها و، در مرحله بعد، تضعیف گروه‌های هم‌سو در منطقه است. شکست این راهبرد امنیتی نه تنها به تضعیف جایگاه ایران در منطقه منجر می‌شود بلکه می‌تواند بازتاب‌های ضدامنیتی در داخل کشور نیز داشته باشد.

۴. نتیجه

آینده بشار اسد تعیین‌کننده آینده‌هایی است که می‌توان برای سوریه تصور کرد. بنابراین، با استفاده از روش آینده‌پژوهی و سناریوسازی، چهار سناریوی محتمل در مورد آینده سوریه را، با محوریت دادن به «حفظ یا برکناری اسد»، طرح کردیم و، با بررسی احتمال تحقق هر یک از این سناریوها، نشان دادیم که در صورت تحقق هر کدام چه چالش‌ها و فرصت‌هایی برای ایران به وجود خواهد آمد.

یافته‌های ما نشان می‌دهد که، با توجه به روندهای موجود، در میان چهار سناریوی ممکن (۱. حفظ بشار اسد، تثبیت نفوذ ایران؛ ۲. حفظ بشار اسد، تثبیت نفوذ روسیه، کاهش نفوذ ایران؛ ۳. حفظ بشار اسد، تقسیم قدرت در میان کردها، علویان و سنی‌ها؛ ۴. برکناری بشار اسد، کاهش نفوذ ایران، افزایش نفوذ رقبای منطقه‌ای ایران)، سناریوی دوم محتمل‌ترین است؛ یعنی سناریوی که، در آن، بشار اسد حفظ و نفوذ روسیه تثبیت خواهد شد اما ایران به مسیری می‌افتد که نفوذ در حال رشد خود را از دست خواهد داد.



آیا این سناریو قطعاً اتفاق خواهد افتاد؟ روشن است که تحقق این سناریو تنها یکی - هر چند محتمل تر - از مسیرهایی است که پیش روی آینده حضور ایران در سوریه قرار دارد. اندیشیدن به آن و تدارک برای قرار گرفتن در مسیرهای بهتر نیازمند دستورالعمل‌هایی است که باید از هم‌اکنون به آن اندیشید و درمورد آن‌ها اقدام کرد. اینکه برای جلوگیری از تحقق این سناریو و حرکت به سوی سناریوی اول - یعنی وضعیتی که در آن، حفظ فشار اسد با تثبیت قدرت ایران همراه خواهد شد - چه باید کرد، سؤال است که نیاز به پژوهش‌های متعدد و چندسطحی دارد. این پژوهش‌های راهبردی در ادامه پژوهش‌های آینده‌شناسانه کمک خواهند کرد که منافع آتی ایران در سوریه حفظ شود.

کتابنامه

- اسماعیلی، علی، حمید نیکو و مهدی گل محمدی. ۱۳۹۱. *بیداری اسلامی: مبانی، زمینه‌ها و پیامدهای ژئوپلیتیکی*. تهران: انتشارات سوره مهر.
- امامزاده، پرویز. ۱۳۹۲. *تأملی بر ریشه‌های بحران در سوریه*. تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک.
- امامی، محمدعلی. ۱۳۷۶. *سیاست و حکومت در سوریه*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- امینی، علی اکبر، سعید آقاعلیخانی و رحمت ابراهیمی. ۱۳۹۲. «کالبدشناسی بحران سوریه و مداخله آمریکا در آن». *پژوهش‌نامه بین‌المللی*. دوره ۶. شماره ۲۳. صص ۴۷ - ۷۶.
- باباجانی پور، زهرا. ۱۳۹۱. «راهبرد ایالات متحده آمریکا در سوریه ۲۰۱۱-۲۰۱۲». *مطالعات منطقه‌ای، آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی*. سال ۱۴. شماره ۲. صص ۱۱۵-۱۳۹.
- باقری دولت‌آبادی، علی، جمشید خلقی و عبدالرضا فتحی مظفری. ۱۳۹۲. «تحولات سوریه: مبانی، روند و پیچیدگی‌ها»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*. سال ۱. شماره ۴. صص ۲۷-۵۵.
- بهن، شعیب. ۱۳۹۳. «نقش آمریکا در همگرایی و واگرایی ایران و روسیه». *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*. سال ۱۵. شماره ۲. صص ۱۴۳-۱۷۰.
- پسندیده، سمیه. ۱۳۹۲. «همکاری‌های امنیتی ایران و روسیه: زمینه‌ها و چشم‌اندازها»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*. سال ۱۷. شماره ۱. صص ۱۵۵-۱۷۷.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و ابوالفضل کاوندی. ۱۳۸۹. «روابط ایران و کشورهای عربی پس از حمله آمریکا به عراق». *مطالعات خاورمیانه*. شماره ۶۲. صص ۹-۲۶.
- دوستی، محمدمهدی. ۱۳۹۱. «کالبدشکافی مخالفان دولت سوریه»، *مطالعات راهبردی جهان اسلام*. شماره ۵. صص ۲۱۳-۲۴۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و مهدی فرازی. ۱۳۹۱. *بیداری اسلامی ملاحظات ایرانی و غربی، بیداری اسلامی و امنیت ملی رژیم صهیونیستی*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ذوقی بارانی، کاظم، روح‌الله قادری کنگاوری و محمدرضا فراتی. ۱۳۹۰. «تحلیل ژئوپلیتیک سوریه؛ بستری برای تدوین سیاست خارجی ایران در خاورمیانه». *مجله سیاست دفاعی*. شماره ۷۷. صص ۱۹۵ - ۲۱۴.



- زمانی، ناصر. ۱۳۹۲. «تحلیل ریشه‌های ماهیت بحران اوکراین؛ تشدید تنش شبه جنگ سرد بین روسیه و غرب». فصلنامه سیاست خارجی. سال ۲۷. شماره ۴. صص ۸۸۹-۹۱۸.
- ساجدی، امیر. ۱۳۹۲. «بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل. دوره ۶. شماره ۲۴. صص ۱۵۷-۱۹۰.
- سمیعی، علی‌رضا و محسن شفیعی. ۱۳۹۴. «آینده گروهک‌های تکفیری و راه کارهای ثبات‌بخش دولت سوریه و عراق». پژوهش‌های راهبردی سیاست. سال ۴. شماره ۱۴. صص ۱۹۹-۲۲۷.
- شیرخانی، محمدعلی و مجیدمحمد شریفی. ۱۳۹۴. «ژئوپلیتیک انرژی، روسیه و دیپلماسی خط لوله ترکیه». فصلنامه مطالعات اوراسیایی مرکزی. دوره ۱۰. شماره ۱. صص ۱۱۷-۱۳۳.
- شوری، محمود. ۱۳۹۴. «ایران، روسیه و آینده مسئله سوریه»، فصلنامه روابط خارجی. سال ۷. شماره ۴. صص ۱۳-۱۷.
- شهریاری، محمدعلی، اسماعیل شفیعی و نفیسه واعظ. ۱۳۹۵. «بررسی رویکرد جمهوری اسلامی ایران در سوریه (در چارچوب نظریه بازی‌ها)». فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی. دوره ۸. شماره ۲۸. صص ۱۱۹-۱۴۴.
- صادقی، سیدشمس‌الدین و کامران لطفی. ۱۳۹۴. «تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه». جستارهای سیاسی معاصر. دوره ۶. شماره ۱۵. صص ۱۲۳-۱۴۴.
- عبدخدائی، مجتبی و زینب تبریزی. ۱۳۹۴. «نقش گروه‌های تکفیری - تروریستی سوریه و عراق در تأمین امنیت اسرائیل». مطالعات انقلاب اسلامی. سال ۱۲. شماره ۴۱. صص ۱۴۹-۱۶۸.
- فاطمی‌نسب، علی و امین چگینی. ۱۳۹۰. «سیاست خارجی ترکیه و تحولات سوریه و تأثیر آن بر امنیت سیاسی ج.ا. ایران». فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی. شماره ۹. صص ۱۷۱-۱۸۴.
- کولائی، الهه. ۱۳۸۱. «توسعه روابط فدراسیون روسیه و اسرائیل (با تأکید بر ج.ا. ایران)». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۵۷. صص ۱۱-۵۶.
- کیانی، داوود و زهره خان‌محمدی. ۱۳۹۲. «واکاوی علل حضور روسیه در بحران سوریه». فصلنامه راهبرد. سال ۲۲. شماره ۶۹. صص ۸۷-۱۱۴.
- ملکی، محمد مهدی. ۱۳۹۴. «نشست وین ۲ و حل بحران سوریه». باشگاه خبرنگاران جوان. قابل دسترس در: <http://www.yjc.ir/fa/news/5378514> [۲۸/۰۸/۱۳۹۶].
- ناجی، ناصر و عبدالرضا فرجی‌راد. ۱۳۹۴. «آینده سیاسی سوریه و منافع استراتژیک ایران». فصلنامه جغرافیایی سرزمین. دوره ۱۲. شماره ۴۵. صص ۵۱-۶۶.
- نیاکوئی، سید امیر، علی اسمعیلی و علی اصغر ستوده. ۱۳۹۳. «عوامل گسترش روابط استراتژیک سوریه با ایران از صعود بشار اسد به قدرت تا ناآرامی‌های اخیر (۲۰۰۰-۲۰۱۱)». فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. دوره ۳. شماره ۹. صص ۱۳۷-۱۶۴.
- یزدان‌فام، محمود. ۱۳۹۰. «تحولات جهان عرب: صورت‌بندی قدرت و هویت در خاورمیانه». فصلنامه مطالعات راهبردی. سال ۱۴. شماره ۲. صص ۴۷-۷۷.

- Al-Khatieb, M. 2014. "Jabhat al-Nusra, IS compete for foreign fighters". *Al-Monitor*. Available at: <http://www.al-monitor.com/pulse/ru/originals/2014/07/jabhat-al-nusra-announce-islamic-emirate.html> [12/06/2017].
- Barkey, H. 2011. "Turkey takes over the Arab Spring". *Carnegie*. Available at: <http://carnegieendowment.org/2011/04/26/turkey-and-arab-spring-pub-43731> [05/11/2016].
- Baroud, R. 2011. "Zero-Problems Foreign Policy No More: Turkey and the Syrian



- Abyss". *Foreign Policy Journal*. Available at: https://www.foreignpolicyjournal.com/2011/11/26/zero-problems-foreign-policy-no-more-turkey-and-the-syrian-abyss/?wpmp_switcher=mobile [08/09/2016].
- Hinnebusch, R. 2011. "The Islamic Movement in Syria: Sectarian Conflict and Urban Rebellion in Authoritarian-populist Regime", In Hillal Dessouki, A.E. (ed.) *Islamic Resurgence in the Arab World*. New York: Praeger.
- Islamtimes. 2017. Available at: <Http://www.islamtimes.org/vdchvqzkd23nkkd.Tf2Html,9/12/1392> [11/05/2017].
- Jpost. 2017. Available at: <Http://www.jpost.com/Israel-News/Politics-And-Diplomacy/Turkish-industrial-leaders-call-for-trade-increase-with-Israel-490952> [11/05/2017].
- Kablili, R. 2012. "Russia arms Syria with Powerful ballistic missiles". *WND*. Available at: <http://www.wnd.com/2012/12/russia-arms-syria-with-powerful-ballistic-missiles/> [19/10/2016].
- Khaddour, K. 2015. "The Assad Regimes Hold on the Syrian State". *Carnegie Middle East Center*. Available at: http://carnegieendowment.org/files/syrian_state1.pdf [02/12/2017].
- Nerguizian, A. 2012. "U.S and Iranian Strategic Competition: The Proxy Cold War in the Levant, Egypt and Jordan". *CSIS*. Available at: <https://www.csis.org/analysis/us-and-iranian-strategic-competition-proxy-cold-war-levant-egypt-and-jordan-0> [05/09/2016].
- Ruthven, Malise. 2011. "Storm over Syria". *New York Review of Books*. Available at: <http://mideast.foreignpolicy.com/posts/2011/05/16> [27/06/2017].
- Trenin, D. 2010. "Russia's Policy in the Middle East: Prospects for Consensus and Conflict with the United States". *Carnegie*. Available at: <http://carnegie.ru/2010/03/02/russia-s-policy-in-middle-east-prospects-for-consensus-and-conflict-with-united-states-pub-40324> [11/03/2017].